

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کفایت عدل یا ثقه واحد در اثبات اجتهاد

عرض کردیم که مسلماً اجتهاد یا اعلییت با علم وجدانی و یا با قیام بینه ثابت می شود، اما بحثی که واقع شده این است که آیا با خبر عدل یا ثقه واحد هم اجتهاد ثابت می شود یا نه؟ که مجموعاً در کلمات سه دلیل بر این مدعا ذکر شده، که با خبر عدل واحد یا ثقه واحد هم ثابت می شود که ببینیم آیا این ادله تام است یا نه؟

دلیل اول: سیره عقلائیه

دلیل اول که مرحوم آقای خوئی (قدس سره) (تنقیح، جلد اول، صفحه 174) بیان کرده اند این است که به سیره عقلائیه تمسک کنیم.

سیره عقلاء بر این معنا استوار است که در موضوعات خارجی به خبر واحد عادل یا ثقه واحد اعتماد می کنند و اگر نظری به آنچه که در بین عقلاء متعارف است داشته باشیم، چنین معنایی را ملاحظه می کنیم، مثلاً یک نفر عادل یا ثقه به ما می گوید: زید آمد، زید رفت، زید گفت، زید مرد، که آنچه که مربوط به موضوعات خارجی است، سیره عقلاء در آنجا بر این است که به خبر عدل یا ثقه واحد اعتماد می کنند.

سیره عقلائیه را هم باید به عدم ردع شارع ضمیمه کنیم، که اگر سیره عقلائیه ای را شارع ردع نکرده باشد، دیگر این سیره حجیت دارد و در اینجا هم گفته اند که شارع این سیره عقلائیه را ردع نکرده است.

اشکال وجود ردع از طرف شارع

مستشکل اشکال می کند که در رادعیت برای این سیره عقلائیه، همین روایت موثقه مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ کفایت می کند، که امام (علیه السلام) فرمودند: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، که از این قاعده کلیه ای که در ذیل این روایت آمده، حصر استفاده می شود، یعنی در هر شیئی و در هر شبهه موضوعیه ای که شک در حلیت و حرمت آن دارید، باید ظاهراً به حلیت حکم کنید، الا اینکه علم پیدا کنید یا بینه قائم شود.

خوب امام (علیه السلام) هم در روایت در مقام اعطاء ضابطه کلیه است، که می فرماید: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا»، هر چیزی که در حلیت و حرمتش شک کردی همین طور است، «حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ».

پس از حصري که در این روایت است، استفاده می‌شود که اگر علم یا بینة نبود، مثل اینجایی که عدل واحد برای ما خبر می‌دهد، این هم فایده‌ای ندارد، اگر ثقه واحد خبر داد این برای ما فایده‌ای ندارد.

پس اشکال این شد که از این روایت حصر را استفاده می‌کنیم، که معنایش این است که دیگر خبر عدل واحد یا ثقه واحد اعتبار ندارد.

سه جواب مرحوم خوئی(ره) از این اشکال

در اینجا مرحوم آقای خوئی(قدس سره) از این اشکال سه جواب داده و نتیجه گرفته‌اند که نسبت به این سیره عقلائیة رادعی نداریم، لذا برای ما حجیت دارد و نظر شریف ایشان می‌شود که خبر عدل واحد یا ثقه واحد هم حجیت دارد.

جواب اولشان این است که این حصر را قبول نداریم و از «حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ» حصر را استفاده نمی‌کنیم، چون اگر مفید حصر باشد، تخصیص اکثر لازم می‌آید، برای اینکه می‌دانیم که با اقرار، استصحاب و حکم حاکم هم می‌توانیم حرمتی را در موردی ثابت کنیم.

بنابراین چون خارجاً می‌دانیم که مثبتات دیگری هم برای اثبات حرمت هست، که تعدادشان هم کم نیست، سبب می‌شود که از این روایت حصر را استفاده نکنیم.

جواب دومشان هم این است که فرموده‌اند: مراد از لفظ بینة در این روایت، همان بینة لغوی است، یعنی همان جوابی که قبلاً هم فرموده بودند، که بینة یعنی «ما به البیان»، «ما یوضح الشیء و یبینة»، که کلیش این است که آنچه که بیان می‌کند، آن وقت باید دلیل خارجی اقامه کنیم که آیا عدل واحد هم می‌تواند مبین باشد یا نه؟ که از راه سیره عقلائیة استفاده کردیم که عدل واحد هم می‌تواند مبین باشد.

جواب سومشان هم این است که فرموده‌اند: اینکه در این روایت امام(علیه السلام) خبر عدل واحد را ذکر نکرده، برای خصوصیت مورد این روایت است، که در این روایت در موردی که برای حلیت به قاعده ید تمسک می‌کنیم، در مقابل قاعده ید خبر عدل واحد نمی‌تواند مقاومت و معارضه کند.

اینکه در این روایت امام(علیه السلام) فقط بینة یا علم را مطرح کرده، برای حصر نیست، بلکه برای خصوصیتی است که در مورد این روایت است.

به عبارت اخري فرموده‌اند که امام(علیه السلام) در مقام بیان چیزهایی بودند که علی الاطلاق معتبرند، که بینة هم مطلقاً معتبر است، اما خبر عدل واحد در مواردی که در مقابلش قاعده ید است تاب مقاومت ندارد و لذا از این جهت امام(علیه السلام) این را بیان نکرده‌اند.

این سه جوابی که مرحوم آقای خوئی(ره) داده و اثبات کرده‌اند که این سیره عقلائیة رادع ندارد، که اگر رادع از طرف شرع نداشت، سیره عقلائیة بر اعتماد بر خبر ثقه یا عادل است، لذا باید بگوییم که اگر يك نفر هم شهادت داد که زید مجتهد است، همین کفایت می‌کند.

مناقشات والد معظم استاد(دام ظلّه) بر این سه جواب

والد معظم ما(دام ظلّه) در کتاب تفصیل الشریعه این سه جوابی را که ایشان بیان کرده مورد مناقشه قرار داده و نظر شریفشان بر این است که این روایت مَسْعُدَةُ بْنُ صَدَقَةَ عنوان رادع را دارد و در نتیجه خبر ثقه واحد یا عدل واحد در موضوعات کافی نیست.

مناقشه اول: عدم نیاز به حصر برای اثبات رادعیت

خوب برای اثبات رادعیت می‌خواستیم بگوییم که این روایت دلالت بر حصر دارد، مرحوم آقای خوئی(ره) اشکال کرده‌اند که از ذیل روایت حصر را استفاده نمی‌کنیم، چون حصر مستلزم تخصیص اکثر می‌شود.

اما ایشان فرمودند: برای رادعیت نیازی به اثبات حصر نداریم، بلکه همین که در این روایت بینة را حجت کردیم و در بینة دو خصوصیت وجود دارد؛ یکی خصوصیت کمی و دیگری خصوصیت کیفی، یعنی دو نفر باشند و عادل هم باشد، پس از اینکه امام(علیه السلام) فرمودند: «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، ولو اینکه اصلاً در این روایت ادات حصر هم نداشتیم، از خود «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، استفاده می‌کنیم که غیر بینة، یعنی جایی که خبر واحد عادل یا ثقه است، به درد نمی‌خورد.

توضیحش این است که گاهی می‌خواهیم از راه مفهوم وصف یا مفهوم لقب کلمه بینة وارد بشویم، خوب اینها که حجیت ندارند، لذا اگر در جایی مولا گفت: اگر بینة قائم شد، مثلاً نجاست ثابت می‌شود، این دلیل نمی‌شود بر اینکه اگر غیر بینة قائم شد، نجاست ثابت نشود، چون مفهوم وصف و لقب اعتباری ندارند.

اما در این روایت، آن هم نسبت به خبر عدل واحد، دو نکته وجود دارد که با توجه به آن دو نکته، از خود «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، استفاده می‌کنیم که خبر عدل واحد یا ثقه واحد اعتباری ندارد.

يك نکته این است که امام(علیه السلام) در مقام بیان ضابطه کلی است، لذا ولو ادات حصر هم نبود، چون می‌فرماید: باید بینة قائم شود، می‌گوییم: بینة اصطلاحی مراد است.

نکته دوم این است که خبر عدل واحد چیزی متساخ با بینة است و مباین با بینة نیست، - که عمده فرمایش ایشان هم در این قسمت است - اگر خبر عدل واحد یا ثقه واحد کافی بود، با توجه به اینکه بینة همیشه به تدریج محقق می‌شود، یعنی مثلاً اول زید شهادت می‌دهد، بعد عمرو شهادت می‌دهد و این طور نیست که در زمان واحد هر دو با هم شروع کنند و شهادت دهند، جعل حجیت برای بینة یعنی دو شاهد لغو می‌شود.

لذا اگر خبر عدل واحد معتبر باشد و امام(علیه السلام) بفرماید: «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، که بگوییم: بینة یعنی دو عادل، این لغو می‌شود، چون خبر عدل و ثقه واحد هم‌سنخ با بینة است، بلکه بینة این است که اول عدل واحد خبر می‌دهد، بعد نوبت به دومی می‌رسد، که اگر خبر عدل واحد در موضوعات کافی بود، دیگر جعل حجیت برای بینة یعنی دو شاهد لغو می‌شود.

پس نمی‌خواهیم از راه مفهوم وصف و لقب وارد شویم، که اگر شارع فرمود: «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»، مفهومش این نیست که اگر بینة نبود به درد نمی‌خورد، بلکه از این راه می‌خواهیم وارد شویم که اولاً امام(علیه السلام) در مقام بیان ضابطه کلیه است و خود مقام اقتضاء می‌کند که اگر عدل واحد هم حجیت داشت، آن را باید بیان می‌فرمود.

نکته دوم که مهم‌تر هست این است که خبر عدل واحد چیزی مباین با بینه نیست، بلکه عدل واحد اول خبر می‌دهد، بعد هم يك عدل دیگر خبر می‌دهد، که دو تایی با هم بینه می‌شود، بنابراین اگر خبر عدل واحد در موضوعات حجت بود، دیگر جعل حجیت برای بینه لغو می‌شد.

با توجه به این دو نکته ایشان فرمودند: از این ذیل روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، رادعیت آن را نسبت به سیره عقلائیه استفاده می‌کنیم، یعنی عقلاء در هر جایی که گفتند: خبر عادل یا ثقه واحد کافی است، روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ این سیره عقلائیه را رد می‌کند.

مناقشه دوم: بینه به معنای اصطلاحی

اما اینکه مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند: بینه در این روایت به معنای «ما به البیان» است، ایشان می‌فرمایند: قبلاً هم این را جواب داده و گفتیم که اصلاً در زمان صادقین(علیهما السلام) بینه به معنای اصطلاحی در روایات استعمال شده، حتی عرض کردیم که اصلاً از زمان خود پیامبر(صلوات الله علیه) بینه در روایات غالباً به معنای بینه اصطلاحی است، مثل «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» و اینکه پیغمبر(صلوات الله علیه) فرمودند: «انما اقضي بینکم بالبینات و الایمان»، که این بینه، همین بینه اصطلاحی در مقابل یمین است.

بنابراین در این روایت و هر جا که قرینه نداشتیم بر اینکه آیا مراد معنای لغوی است یا معنای اصطلاحی؟ باید بر معنای اصطلاحی حمل کنیم.

مناقشه سوم: عدم مانعیت ذکر خبر عدل یا ثقه واحد در روایت

مرحوم آقای خوئی(ره) در جواب سوم فرموده‌اند: اینکه در روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ خبر عدل واحد را ذکر نکرده‌اند، برای این است که در مورد خود روایت قاعده ید وجود دارد، که ایشان در جواب فرمودند: اینکه در مورد روایت استناد حلیت به قاعده ید است، نمی‌تواند مانع شود از اینکه خبر عدل واحد که به زعم شما می‌تواند در سایر موارد اعتبار داشته باشد، ذکر شود.

ایشان فرمودند: مگر قبول ندارید که این روایت در مقام بیان ضابطه کلیه است، خوب اگر در مقام بیان ضابطه کلیه است، ولو خبر واحد در مورد خود این روایت که مسئله قاعده ید است به درد نمی‌خورد، اما این نمی‌تواند از ذکر حجیت خبر واحد عادل یا واحد ثقه مانع شود، بلکه در صورتی که در جاهای دیگر به درد بخورد، باید ذکر کند، ولو در مورد روایت هم به درد نخورد.

این هم اشکالاتی که بر جواب‌های مرحوم آقای خوئی(ره) هست.

جمع بندی استاد محترم

در نتیجه طبق نظر مرحوم آقای خوئی(ره) در همه موضوعات خبر عدل واحد یا ثقه واحد حجیت دارد، مگر موضوعاتی که شارع گفته: خبر يك نفر به درد نمی‌خورد، اما طبق نظر شریف والد معظم ما(دام ظلّه)، کبرای کلی این است که در هیچ موضوعی خبر عدل واحد یا ثقه واحد به درد نمی‌خورد، مگر مواردی که دلیل بر آن داریم.

در اخبار به وقت، همه فقهاء گفته‌اند که اگر يك نفر خبر داد که وقت نماز داخل شده، این کافی است، در اخبار به عزل وکیل،

در إخبار بايع به استبراء أمة، يا إخبار بايع به وزن مبيع، که بايع مي‌گويد: اين بيست كيلو است، در اينها فقهاء قائل شده‌اند، اما ديگر از اين موارد خاص تعدي نمي‌کنيم.

حال در اين جواب‌هايي که از جواب‌هاي مرحوم آقاي خوئي(ره) داده شده، تاملی بفرماييد، دو دليل ديگر هم هست که ان شاء الله فردا عرض مي‌کنيم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ